

## مرجعیت علمی قرآن در حوزه علوم انسانی<sup>۱</sup>

عبدالرئوف عالمی<sup>۲</sup>

○ چکیده

مرجعیت علمی قرآن در حوزه علوم انسانی؛ موضوعی است که در این مقاله مورد پژوهش قرار گرفته؛ با توجه به این که دانشگاه‌ها در جهان اسلام بالاترین مراکز تخصصی از جمله در رشته‌های علوم انسانی هستند که از نقص آشکار در آگاهی از رسالت خود رنج می‌برند؛ زیرا علوم مدرن همان‌گونه که از منابع غربی اخذ شده بدون تکمیل و تطبیق با فرهنگ اسلامی به دانشجویان منتقل می‌شود؛ در حالی که این علوم بر مبنای واقعیت‌های غربی شکل گرفته و با واقعیت‌های جهان اسلام بیگانه هستند؛ و این دوگانگی بین تئوری و واقعیت بزرگ‌ترین عامل ناکارآمدی نیروهای انسانی تحصیل یافته و عدم پیشرفت جهان اسلام است. نگارنده می‌خواهد به منظور تولید دانش و توسعه معارف اسلامی راهکارهای اساسی جهت رفع نواقص و روش‌های اصلاح و اسلامی ساختن علوم انسانی موجود را جستجو و تفحص نماید. با اتخاذ روش تحقیق بنیادی به شیوه انتقادی با تفکیک علوم طبیعی از علوم انسانی به بررسی سرچشمه‌ها و منابع علوم انسانی پرداخته، با بررسی میزان اعتبار داده‌های دانش تاریخ، انسان‌شناسی، مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی مدرن که جریان نوزایی پس از رنسانس با رویگردانی از تفکر قرون وسطایی مسیحیت به آن‌ها روی آوردند و بر پایه معلومات حاصله از آن‌ها به بازتولید رشته‌های مختلف علوم انسانی پرداختند؛ با اثبات نواقص و کاستی‌های آن‌ها برای تولید رشته‌های گوناگون علوم انسانی؛ به این نتیجه رسیده است که در دنیای معاصر، متقن‌ترین مرجع علمی موثق و علم‌آور در زمینه‌های مختلف انسانی اعم از

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۶/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۷/۱۵

۲. دکترای رشته‌ی تفسیر تطبیقی قرآن abd.rauf@gmail.com

تاریخ، انسان‌شناسی، مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی، قرآن کریم است که برای تحقیق در مورد آن‌ها به روش‌های مختلف حسی، عقلی، استنباطی فرامی‌خواند. و تنها با مرجعیت علمی قرآن در زمینه دانش، روش و ارزش می‌توان به تولید علوم انسانی کارآمد رسید.

**واژگان کلیدی:** مرجعیت، قرآن، علوم انسانی، منابع، تاریخ، انسان‌شناسی، مردم‌شناسی.

○ مقدمه

علم مشعل فروزانی است که انسان به کمک آن توانسته است از سایه‌های تاریک حیرت به عرصه‌های روشن دانش، عبور نماید و بر مشکلات فائق آید. رسالت علم، کاشفیت از واقع بوده و این خصیصه، جهت‌مندی دانش در عالم ثبوت را به عهده دارد؛ اما در میدان تحقق، تاریخی و اجتماعی بوده که دانش از انگیزه‌ها و ترجیحات شخصی، سیاسی، اقتصادی و غیره متأثر گشته مانند گو ساله سامری برخلاف جهت و عکس مقصد گام برداشته است؛ و این پیامبران الهی بودند که در مقاطع مختلف تاریخ برای اصلاح و بازگرداندن کاروان علم و رهروان آن‌ها به مسیر اصلی مبعوث گردیدند. در زمان ما این رسالت به عهده علما، فقها و طلاب حوزه‌های علمیه است که پرچم هدایت علمی و عملی را بر دوش کشیده به نیابت از اولیای الهی انجام وظیفه نمایند.

○ طرح مسئله

با توجه به وحیانی بودن قرآن کریم از حیث منشأ، جامعیت و جاودانگی آن از حیث محتوا در زمینه رفع نیازمندی‌های هدایتی بشر، مسئله اساسی ما در طرح این پژوهش بررسی مرجعیت علمی قرآن کریم در حوزه علوم انسانی بوده است. طی این تحقیق می‌خواهیم بدانیم که آیا با مرجع قراردادن قرآن می‌توان به تأسیس یا تکمیل و یا تحول علوم انسانی نائل شد یا خیر؟

○ ۱- تبیین مفاهیم

▪ ۱-۱- مرجعیت<sup>۱</sup>

مرجعیت مصدر جعلی از ماده «رجع» به معنای بازگشتن بوده (ابن منظور، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۴۱) و دارای معانی ذیل می‌باشد.

۱. شخص متفکر و صاحب نظری که مردم برای نظرخواهی یا رفع مشکلات خود به او مراجعه می‌کنند مانند مراجع تقلید. ۲. آنچه برای دسترسی به اطلاعات و آگاهی‌های لازم درباره موضوعی به آن مراجعه می‌کنند مانند کتاب‌های مرجع. ۳. در دستور زبان به

---

<sup>1</sup>. authority

معنای کلمه است که ضمیر به آن برمی گردد (انوری، ۱۳۸۱، ج ۷، ماده مرجع).  
واژه‌نامه‌های زبان انگلیسی نیز authority را که هم‌معنای مرجع است به اعتبار، نفوذ و نویسنده معتبر ترجمه کرده است (لرنر، ۱۳۸۸، ص ۳۶). همچنین authority را به معنای دارای حاکمیت بر چیزی بودن و قدرت کنترل چیزی را داشتن گرفته‌اند (الهامی، ۱۳۹۱، ص ۲۰).

#### ۱-۲- مراد از مرجعیت علمی قرآن

از آنجا که قرآن کریم علاوه بر جامعیت، دارای حجیت قطعی، ماهیت خدا محور و هدایت‌بخش بوده و هست؛ فرآیند مذکور مشخصاً جایگاه ویژه ای مرجعیت علمی قرآن در حوزه علوم انسانی نیز می‌باشد؛ لذا مراد ما از مرجعیت علمی قرآن در حوزه علوم انسانی عبارت است از الف: تسری و تسلیط معارف قرآنی به ویژه توحید در تمام مباحث علوم انسانی مانند حلول آب در گلاب و روح در بدن؛ ب: استفاده از معارف قرآنی برای کشف ساحات جدید بحث و غنا بخشیدن و تکمیل نمودن ابعاد علوم انسانی؛ ج: کوشش برای حضور مستقیم قرآن در مباحث مربوطه علوم انسانی. د: پذیرش حکمیت قرآن در زمینه‌های سیاسی، نهادهای اجتماعی، برنامه ریزی‌های رسانه ای و آموزشی، پرورشی و ...

البته راهکار رسیدن به این مأمول عبارت است از: گسترش دادن جهان بینی قرآنی در مبانی علوم انسانی و انتزاع رگه‌های جهان‌بینی میکانیکی نیوتونی و سکولاریستی غربی از مباحث مربوطه.

تعمق در مطالعات قرآنی از طریق تربیت نمودن افراد متخصص و نخبگان به روز و کارآمد در رشته تفسیر قرآن و حدیث و بخش‌های مختلف میان رشته ای مانند قرآن و اقتصاد، قرآن و حقوق، قرآن و جامعه‌شناسی و ...

توجه به مصالح و مفاسد برنامه‌های رسانه ای و آموزشی حتی تولیدی از طریق محور قرار دادن احکام قرآنی با ملاحظه ظرفیت‌های موجود در جهان اسلام و تسلیم در برابر آن. ارجاع و استفاده ای مستقیم از آیات قرآنی به عنوان منبع و مثال در مباحث ذریبط.

نگارنده معتقد است با استفاده از این روش هم می توان در آینده نزدیک تحول بزرگی در علوم انسانی ایجاد کرد؛ یعنی ماهیت علوم انسانی را از انسان محوری به خدا محوری تغییر داد و هم با گنجاندن مباحث و برنامه‌های واقع‌بینانه نسبت به جامعه اسلامی، علوم انسانی کارا و مفیدی به دست آورده و تمدن اسلامی را حیات دوباره بخشید.

### ■ ۱-۳- چستی علوم انسانی

نویسندگان و محققین تا هنوز نتوانسته‌اند؛ برای علوم انسانی تعریف واحد و جامعی مورد اتفاق ارائه بدهند. اما ژولین فروند از محققان این عرصه می‌نویسد: «منظور ما از علوم انسانی مجموعه از معارف مانند علم اقتصاد، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، جغرافیا، تاریخ سیاسی، تاریخ علوم، تاریخ فلسفه، تاریخ هنر، قوم‌شناسی، زبان‌شناسی، تاریخ آموزش و پرورش، سیاست‌شناسی، باستان‌شناسی، فقه‌اللغه، شناخت فنون، جنگ‌شناسی، اسطوره‌شناسی، پیری‌شناسی و مانند آن است که معمولاً تحت چنین عنوانی گروه‌بندی می‌شوند و رشته‌های تخصصی و زیر تخصصی آن‌ها به حدی است که نمی‌توان فهرست مستوفایی از آن‌ها به دست داد.» (فروند، ۱۳۷۲، ص ۳-۴).

در تعریف دیگر می‌نویسند: «علوم انسانی دانش‌هایی است که درباره کنش‌های انسانی و احکام و آثار و پیامدهای آن‌ها بحث می‌کنند. و به بیان دیگر: علم به موجوداتی است که با اراده و آگاهی انسان تحقق می‌یابند.» (پارسانیا، ۱۳۹۲، ص ۲۹-۳۰).

البته کنش‌های منسوب به انسان گاهی غیرارادی بوده مانند؛ ضربان قلب، دوران خون، تنفس و غیره و گاهی ارادی بوده به اراده و اختیار انسان بستگی دارد؛ کنش‌های که موضوع علوم انسانی هستند همان کنش‌های ارادی انسان می‌باشد که به اختیار از انسان صادر می‌شود (شریفی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۴).

### ■ ۱-۴- تفاوت علوم طبیعی و انسانی

معمولاً در طبقه‌بندی علوم از سه معیار استفاده می‌کنند؛ یعنی بعضی‌ها علوم را بر معیار روش دسته‌بندی می‌کنند چنانچه ویلهلم دیلتای می‌گوید: «ما طبیعت را باید توضیح دهیم؛ اما انسان را باید بفهمیم» (پالمر، ۱۳۹۱، ص ۱۲۷). برخی دیگر بر معیار غرض و

فایده دسته‌بندی می‌کنند چنانچه آخوند خراسانی می‌نویسد: «ان تمایز العلوم انما هو باختلاف الاغراض الداعیه الی التدوین، لا الموضوعات ولا المحمولات والا کان کل باب، بل کل مسأله من کل علم علما علی حده (آخوند خراسانی، ۱۴۲۹، ص ۸)؛ تمایز علوم به سبب اختلاف غرض‌هایی است که انگیزه تدوین علم را شکل می‌دهند؛ نه موضوعات و محمولات؛ زیرا که اگر تمایز علوم به تمایز موضوعات باشد لازم می‌آید که هر بابی از ابواب علوم و بلکه هر مسئله آن خودش یک علم مستقل باشد.

اما مشهور دسته‌بندی علوم بر اساس موضوعاتشان است؛ چنانچه علوم طبیعی و انسانی را نیز بر اساس موضوع دسته‌بندی می‌نمایند؛ یعنی هر دانشی از موضوعی خاص بحث می‌کند؛ گیاه‌شناسی از گیاه، روان‌شناسی از روان، و فیزیک از ماده و بالاخره هر علمی موضوعی را برگزیده درباره احوال و عوارض آن به بحث و تحقیق می‌پردازد و به همین جهت بیشتر دانشمندان جهان موضوعات علوم را معیار تفکیک و تفاوت آن‌ها می‌دانند (صدر، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۴ و ۳۴).

بنابراین علوم طبیعی عبارت از دانش‌هایی است که از حالات، کیفیات و تطورات موجودات طبیعی بحث می‌کنند؛ مثلاً علم فیزیک از ماده بی‌جان، زیست‌شناسی از زنده جان‌ها و زمین‌شناسی از زمین و... بحث می‌کنند. پس موضوع علوم طبیعی موجودات طبیعی می‌باشد که مستقل از خواست و آگاهی ما وجود دارند (پارسانیا، پیشین، ص ۳۰). در مقابل علوم انسانی معمولاً از حالات، کیفیات و تطورات رفتار و اعمال انسانی بحث می‌کند؛ پس موضوع علوم انسانی کنش‌های آدمی می‌باشد (همان). مثلاً خود موجودات طبیعی واقعیات موجود و مستقل از آگاهی و اراده ما بوده و موضوع بحث علوم طبیعی می‌باشند؛ اما دخالت و تصرف ما در آن‌ها کنش‌های انسانی نامیده می‌شود که دارای ویژگی‌های خاص بوده و موضوع علوم انسانی قرار گرفته‌اند.

## ○ ۲- پیشینه علوم بشری

هرچند امروز راجع به تاریخ علوم کتاب‌های متعددی به چاپ رسیده و گاهی در هر رشته‌ای علمی شخص را به نام پدر آن علم معرفی می‌کنند؛ مثلاً نیوتون پدر فیزیک،

اگوست کنت پدر جامعه شناسی و زیگموند فروید پدر روانشناسی. ولی مسلماً این تاریخ ناقص است؛ زیرا سند آنها حداکثر تا فسیل‌های به دست آمده از حفاری‌ها می‌رسد نه بیشتر و پیش‌تر؛ درحالی‌که دانش بشر پیشینه‌ای به قدمت تاریخ انبیای الهی Y دارد. خداوند آدم T را مستقیماً و فرزندان آدم را به وسیله پیامبران ظاهری و باطنی خود از حقایق عالم هستی، آگاهی بخشیده است؛ زیرا اقتضای حکمت الهی از آفرینش انسان و از سال ادیان و پیامبران Y در هر دوره هدایت روابط درونی و بیرونی بشر بوده که در سایه برانگیختن قوا و استعدادهای فطری انجام می‌گرفت؛ لذا این پیام‌آوران الهی بودند که با برانگیختن نیروی تفکر در درون و ارشاد و هدایت از بیرون چراغ علم و دانش را در درون انسان برانگیختند تا درخت معرفت انسان به بار نشسته ثمر عبادت و بندگی پروردگار خود را بدهد. با این راهکار حکیمانه الهی، انسان توانست از نظر علمی و عملی تدریجاً رشد نموده فرهنگ و تمدن بیافریند.

ولی آنچه امروز تحت عنوان علوم طبیعی و انسانی مورد بحث قرار می‌گیرد تاریخ تولد آنها به دوره رنسانس اروپا برمی‌گردد که این‌ها هم بدون شک در آموزه‌های دینی ریشه دارند و حداقل بذر آنها در دوره قرون وسطی تحت تأثیر اندیشه و تفکر مسیحی شکفته است. منتهی در عصر رنسانس با به وجود آمدن اومانیسم روشنفکران اروپایی در واکنش به نظام سیاسی و نهادهای دینی قرون وسطا همه چیز را به نسبت‌های صرفاً انسانی تقلیل دادند و به بهانه غلبه بر زمین از آسمان روی گردان شدند. رنه گنون می‌نویسد:

«تمدن جدید به سبب اشتیاقش برای تقلیل دادن همه چیز به این معیار که انسان خود غایت فی نفسه است، مرحله به مرحله تنزل یافته و به سطح پست‌ترین عناصر در انسان رسیده است و هدفش تنها ارضای نیازهایی است که در وجه مادی طبیعتش قرار دارد» (گنون، ۱۳۸۷، ص ۳۳).

به این ترتیب آنچه رنسانس نامیده می‌شود در واقع تولد مجدد نبوده بلکه مرگ چیزهای زیادی از قبیل به فراموشی سپردن تاریخ هزارساله قرون وسطا و نفی و انکار تمام دست‌آوردهای این دوره و همچنین مرگ معنویت و انسانیت بوده است؛ حتی نهاد علم و دانش قدم به قدم از مبدأ و معاد، منعزل گشته و در دنیا مستغرق گردیدند.

### ○ ۳- تکوین علوم انسانی

مهم‌ترین مؤلفه‌های تکوین برای یک رشته جدید علمی عبارت است از موضوع، منابع، روش و جهت یا هدف؛ علم و دانش در اروپای پیش از رنسانس خدامحور بود جهت‌گیری قدسی و الهیاتی داشت و هر شیوه مخالف با خواست کلیسا، غیرعلمی محسوب می‌شد؛ اما پس از رنسانس انسان به‌جای خدا، طبیعت به‌جای عالم قدس، آزادی به‌جای جبر و قدرت به‌جای ارزش‌های متعالی در کانون توجه علم و دانش غرب قرار گرفت و آن‌ها «توجه علم و دانش از آسمان به‌سوی زمین و از عالم قدس به‌سوی جهان طبیعت تغییر مسیر داد و برای رسیدن به این هدف هر آنچه مربوط به دین بود خرافه خواندند» (امزیان، ۱۳۸۹، ص ۲۳۹).

در دوره‌های پیشین خصوصاً قرون وسطا، انسان را اسیر پنجه سرنوشت محتوم می‌دانستند و فیلسوفان قرون کهن هیچ رابطه بین انسان و تاریخ قائل نبودند. پاسکال در قرن هفده «انسان را به‌عنوان فرد تنها با سرنوشتی مجهول و پیچیده توصیف می‌نموده و هیچ‌گونه گذشته تاریخی و وابستگی بین انسان‌ها مشاهده نمی‌کرد» (سیف‌اللهی، ۱۳۸۸، ص ۷۴).

از قرن هیجده به بعد بود که در غرب انسان مقام خود را به‌عنوان موجود مؤثر در سرنوشت، سازنده، مبتکر، دارای تاریخ و همبستگی با هموعان خود دریافت و طبیعی بود که رقابت شدید با دین و سنت‌های گذشته را آغاز نماید. آن‌ها برای بیرون راندن دین از عرصه حیات اجتماعی، نیاز به جایگزین داشتند. برای این منظور با تخصصی ساختن علوم فلسفه را تجزیه و رشته‌های مختلف علم جدید را تأسیس کردند و برای تحکیم پایه‌های انسان‌محوری سه علم اصلی؛ یعنی جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و مردم‌شناسی را که در ارتباط با انسان بودند تأسیس کردند و از آن‌ها به‌عنوان مرجع و منبع برای تأسیس سایر علوم مانند سیاست، اقتصاد، حقوق و غیره سود بردند؛ طرح علوم انسانی را کسانی ریختند که «غالباً یهودی بودند، آنان علم را به‌مثابه ابزاری ایدئولوژیک در جنگ خود بر ضد دین به کار بردند؛ نه به‌مثابه ابزاری معرفتی که



به‌وسیله آن راه مطالعه و جستجو در مورد مسائل انسان را روشن‌تر کنند» (امزیان، پیشین، ص ۲۵۷).

همچنین آن‌ها برای رسیدن به این هدف روش بررسی تجربی پدیده‌های اجتماعی را در پیش گرفتند. فرانسیس بیکن، سن سیمون و اگوست کنت و دیگران پایه و اساس بررسی‌های اجتماعی خود را بر روش علمی (تجربی) بنیان نهادند و از روش‌های علوم طبیعی در برای بررسی پدیده‌های اجتماعی استفاده بردند (سیف‌اللهی، پیشین، ص ۵۳)، و علمی بودن امور تجربه‌ناپذیر را انکار نمودند. در ادامه به‌تدریج شعبه‌ها و فروع و دیگری مانند جامعه‌شناسی سیاست، جامعه‌شناسی اقتصادی، حقوق و غیره یکی پس از دیگری تأسیس و به وجود آمدند و شبکه‌ای را به نام علوم انسانی تولید کردند؛ اما این شبکه چون با استفاده از منابع محدود با روش مخصوص و برای رسیدن به اهداف خاص تولید شده بود، نه تنها به نتیجه دلخواه خود نرسیدند، بلکه شکست هم خوردند. ایوا اتزیونی می‌گوید:

«روشنفکران غرب پیامبرانی هستند که ناکام مانده‌اند. شکست آنان نه به دلیل بی‌اعتباری دانشی که فراهم آورده‌اند و نه به علت بی‌توجهی قدرت‌های موجود به موعظه‌های آنان بوده است آنان بیشتر بدین دلیل شکست خوردند که دانش عرضه‌شده به‌وسیله آنان؛ و موعظه‌هایی که القا کرده‌اند، به آن اندازه‌ای که مورد ادعای بعضی از آنان است به اصلاح اخلاقی و بهبود اقتصادی و اجتماعی جامعه غرب کمکی نکرده است. آنان به این دلیل شکست خورده‌اند که دانش و موعظه ایشان خود، مشکلاتی برای جامعه به وجود آورده است» (اتزیونی و هالوی، ۱۳۸۸، ص ۵۴).

به گفته عمادالدین خلیل:

«علوم انسانی شاهد تکروری، خودمحوری، ادعا و زیاده‌روی بوده است و بدین دلیل نتوانستند حتی یک‌صدم آنچه را علوم نظری و تجربی از خود به منصف ظهور رسانند ارائه دهد» (خلیل، ۱۴۰۴، ش ۳۹، ص ۶)

## ○ ۴- منابع علوم انسانی

چنانچه هیچ دانشمندی نمی‌تواند در تمام زمینه‌های علوم انسانی کارآمد باشد و از نتیجه تحقیقات دانش‌های دیگر بی‌نیاز باشد، بلکه برعکس، تمام دانشمندان و محققان هر رشته از علوم بشری از نتایج تحقیقات رشته‌های دیگر استفاده می‌کنند، علوم انسانی نیز از این کیفیت مستثنا نیست. مثلاً «جامعه‌شناسی از مطالعات سایر رشته‌های علوم اجتماعی از قبیل تاریخ، مردم‌شناسی، اقتصاد، علوم سیاسی، جمعیت‌شناسی، آمار و... به حد کافی بهره می‌برد و در ضمن جامعه‌شناسی نیز با مطالعات و تحقیقات خود بینش‌های تازه به رشته‌های علوم اجتماعی می‌دهد» (سیف‌اللهی، همان، ص ۷۷). و با این تعامل موضوعات و محمولات مسائل علوم به وجود می‌آیند.

اصلی‌ترین منابع علوم انسانی عبارت از تاریخ، انسان‌شناسی، مردم‌شناسی هستند که هر یک از شاخه و رشته‌های علوم انسانی از زاویه اهداف خود به مطالعه آن‌ها پرداخته‌اند. بحث اساسی ما در پژوهش حاضر از همین جا شروع می‌شود که تا اینجا پیشینه، نحوه پیدایش و منابع علوم انسانی را مطالعه کردیم؛ و دیدیم که منتقدین علوم انسانی به شکست آن‌ها فتوا دادند. ما می‌گوییم شکست غربی‌ها از ابتدا حتمی بوده؛ زیرا نتیجه همیشه تابع اخس مقدمین است. ممکن نبود که با استفاده از منابع محدود و معلومات ظنی، علوم قطعی و یقینی به وجود بیاید؛ لذا اصرار داریم که برای اسلامی ساختن و کارآمد ساختن علوم انسانی باید بدو مرجعیت علمی قرآن پذیرفته شود. قرآن کریم به‌عنوان متقن‌ترین مرجع علمی توانایی آن را دارد که در تمام ساحات چهارگانه یعنی مؤلفه‌های اصلی تشکیل‌دهنده، علوم انسانی را به سمت واقعیت‌های نظری و ارزش‌های شایسته انسانی هدایت نموده، قواعد و قوانین آن را ثبات و کلیت بخشیده و آن‌ها را کارساز و نجات‌بخش بسازد. از این‌رو در ادامه به بررسی مرجعیت علمی قرآن تنها در زمینه منابع علوم انسانی می‌پردازیم.

### ■ ۱-۴- مرجعیت تاریخ برای علوم انسانی

از آنجاکه تاریخ با بررسی حوادث تاریخی دور و نزدیک، به تفسیر و تبیین آن‌ها

می‌پردازد، فرازها و فرودهای اقوام و ملل مختلف را در مقاطع زمانی مختلف نشان می‌دهد و هر بخش از علوم انسانی داده‌های تاریخی را از زاویه خاص بررسی نموده برای دانش مربوطه خود تولید موضوع یا مسئله می‌نماید. مثلاً جامعه‌شناسی به دنبال شناخت روابط بین پدیده‌های اجتماعی بوده؛ می‌خواهد روابط متقابل و میزان تأثیر و تأثر آن‌ها را در یکدیگر به دست آورده یک قاعده اجتماعی استنباط کند (سیف‌اللهی، همان، ص ۷۸).

«انسان‌شناسی از این اصل پایه‌ای حرکت می‌کند که نوع بشر، دارای یگانگی است، به عبارت دیگر انسان‌شناسی، انسان را به مثابه موجود واحد مورد بررسی قرار می‌دهد و نخستین موضوع اجتماعی که مورد بررسی مردم‌شناسان قرار گرفته‌اند؛ جوامعی بودند که به زبان‌تطورگرایان جوامع «باستانی» یا «ابتدائی» نامیده می‌شدند. آن‌ها بر این باور بودند که جوامع مزبور به نسبت جوامع متمدن اعم از روستایی یا صنعتی از اصالت و شفافیت بیشتری برخوردارند» (ریویر، ۱۳۹۱، ص ۱۹).

همچنین دانشمندان علم اقتصاد نیز مطالعات خود را بر جوامع باستانی شکارچی، گردآورنده، کشاورزی، جنگلی، اقتصاد شبانی و غیره متمرکز می‌کنند و معتقدند: «جامعه‌ای که بتوان آن را جامعه فراوانی واقعی دانست، جامعه دوران گذشته است که در آن تولید خانگی در اقتصادهای قبیله‌ای انجام می‌شد و امکانات با نیازها انطباق داشتند» (همان، ص ۱۲۶)

آن‌ها از این طریق سعی می‌کنند تا به کشف قوانین ثابت برای نظام تولید و تناسب عرضه و تقاضا دست یابند. همچنین سایر رشته‌ها مانند سیاست، حقوق و غیره هر کدام با مراجعه به تاریخ بر ارتفاع بنای دانش مربوطه خویش می‌افزودند؛ لذا تاریخ به دلیل وجود ارتباط سببی و علی بین حوادث و جوامع گذشته و حال در شیوه‌های اجتماعی به‌عنوان ماده خام در اکثر رشته‌های علوم انسانی مورد استفاده قرار می‌گیرد. (ر.ک: امزبان، پیشین، ص ۲۵۹). چنانچه تاریخ از یک سو شواهد تاریخی پیرامون مسائل مورد بحث جامعه‌شناسی را ارائه می‌دهد و از سوی دیگر، پیام‌آور گذشته انسان و جامعه است که انسان‌شناسی، روان‌شناسی، سیاست، حقوق و اقتصاد و... می‌تواند حوادث

اجتماعی و تغییراتی را که در آن‌ها پدید آمده و عوامل مؤثر روانی، حقوقی، اقتصادی و... در آن‌ها، از داده‌های تاریخی استقراء نموده، قواعد فعل و انفعالات جدید اجتماعی و اقتصادی را به دست آورند. از این‌رو می‌گویند:

«تاریخ به ما کمک می‌کند تا نمونه‌های نسبتاً ثابت پدیده‌های اجتماعی را بیابیم و روابط ثابت را میان این نمونه‌ها کشف کنیم. این امور ثابت همان قوانین اجتماعی را تشکیل می‌دهند» (ر.ک: همان، ص ۲۶۰)

اما اشکال روند استفاده علوم انسانی از تاریخ در این نکته نهفته است که آن‌ها با استقراء در تاریخ، دنبال گم شده خود می‌گردند؛ درحالی‌که تاریخ موجود، سند کامل و جامع نبوده، عمق آن حداکثر تا دوره آشنایی بشر با تولید ابزار از جهت عمودی و تا اقوامی که اثر نوحه یا نانو شته از آن‌ها به دست آمده باشد از حیث افقی را شامل و نسبت به سایر دوره‌ها و فصل‌های تاریخ مسکوت است. بنابراین نتایج حاصل از استقراء این‌گونه منابع از مرحله حدس و تخمین فراتر نخواهد رفت؛ درحالی‌که پژوهش‌های علمی به‌شدت نیازمند منابع قطعی و یقینی بوده و تشریح قوانین که بین حق و باطل، یا ثبات و تغییر در نوسان باشد برای جامعه انسانی به‌جز زیان و گمراهی ثمری مثبت نخواهد داشت. لذا متقن‌ترین مرجع علمی برای داده‌های تاریخی یقین‌آور و کارساز در دنیای معاصر، به‌جز قرآن کریم وجود ندارد.

#### ■ ۲-۴- مرجعیت قرآن برای دانش تاریخ

قرآن کریم در ارزیابی منابع معرفتی علوم انسانی از متانت و قطعیت کامل برخوردار است: «سند تاریخی است که می‌تواند تا نخستین مرحله از مراحل بشری که همه شواهد دیگر از بیان آن ناتوان هستند، پیش برود. شناختی که قرآن ارائه می‌دهد از زمان نزول آدم بر زمین آغاز می‌شود و تمام حوادث بزرگی را که بشریت شاهد آن بوده در بر می‌گیرد. گزارش تاریخی قرآن از شناخت گذشته و حال فراتر می‌رود و به افق‌های آینده می‌رسد» (همان، ص ۲۶۲)

قرآن کریم، حتی درباره حوادث عظیمی که بشریت در پیش رو دارد پیش‌گویی‌های راستینی دارد که تاکنون علوم انسانی از پیش‌بینی آن‌ها درمانده و ناتوان هستند.

قرآن کتاب علم تاریخ نیست؛ اما برای اعتبار و پندآموزی بشر، تاریخ اقوام و مللی را یادآوری می‌کند که می‌تواند در دو جهت ایجاب و سلب، الگو و جهت‌بخش آیندگان باشد. به‌عنوان مثال قرآن راجع به اعتبار داده‌های تاریخی خود می‌فرماید: «فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِم بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ»؛ هر چه برای مردم از گذشته می‌گوییم از روی علم است و ما شاهد آن‌ها بوده‌ایم نه غائب (اعراف: ۷). و: «كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا»؛ هم‌چنین بیان می‌کنیم برای شما اخبار گذشتگان را و از نزد خود برای شما یادآوری می‌کنیم (طه: ۹۹). می‌بینید آیات شریفه می‌گوید هر چه در این زمینه می‌گوییم از روی علم و یقین است؛ نه ظن و گمان و استفاده از آثار باستان‌شناسی و حدس و تخمین. بعد تأکید می‌کند که ما شاهد این آدم‌ها، جوامع، حوادث و رویدادها بوده‌ایم یعنی از شهود عینی و علم یقینی سخن می‌گوییم. حالا در کجای علم تاریخ معلوماتی با این درجه از اتقان و اعتبار وجود دارد که به آن‌ها مراجعه شود. در حقیقت با وجود منبع و مرجع یقینی رجوع و استفاده از ظنیات، نامعتبر و حدس و تخمین که احتمال صدق و کذب مساوی است، بزرگ‌ترین خطای علمی بوده و محصول آن شایستگی عنوان علم را ندارد. و سر اینکه ایواتزیونی می‌گوید: «روشنفکران غرب در پیامبری شکست خورده‌اند» (ایواتزیونی و هالوی، پیشین، ص ۵۴) در همین نکته نهفته است که آنچه را آنها به‌عنوان علم به خورد جامعه دادند، مبتنی بر ظنیات و احتمالات بوده؛ لذا آنچه را انگیختند برخلاف انگیزه‌هایشان بود. پس ثابت می‌شود که بهترین مرجع برای تاریخ هم، قرآن کریم است.

### ■ ۳-۴- مرجعیت انسان‌شناسی برای علوم انسانی

انسان‌شناسی منبع دیگر برای علوم انسانی است که دانشمندان رشته‌های گوناگون علوم انسانی از داده‌ها، اطلاعات و نتایج آن در رشته علمی خود استفاده می‌کنند. انسانی که انسان‌شناسی از آن سخن می‌گوید، انسان ابتدایی، وحشی یا نیمه‌وحشی دارای تمام صفات یک حیوان است. چنانچه کتاب‌های که تحت عنوان انتروپولوژی و انسان‌شناسی نوشته شده‌اند بر اساس مدارک حفاری‌های باستان‌شناسی شجره‌نسبی انسان را به:

«متکامل‌ترین گونه میمون یا سیمپونیس پیوند می‌زنند» (امزیان، پیشین، ص ۲۷۰) و برخی دیگرشان می‌نویسند:

«توجه جامعه شناسان به جوامع وحشی به‌عنوان جوامعی که مرحله‌های نخست بشریت را نشان می‌دهند توجهی درست و خالی از اشتباه نبوده است، زیرا ممکن است که این جوامع وحشی مراحل از تحول و پیشرفت را پشت‌سر گذاشته باشند. هم‌چنین امکان دارد که این تحول برعکس بوده و انسان وحشی نسبت به انسان ابتدایی پایین‌تر باشد» (همان، ص ۲۶۱).

و در عصر رنسانس به‌رغم باورهای انسان شناسانه متون مقدس، تمام ساختار درونی و روانی انسان، به‌طور کلی عملاً انکار شده و تحت سیطره ارگانیک و مادی قرار داده شد. مفهوم فیزیکی روان انسانی تمام جنبه‌های باطنی انسان، از جمله احساس، انگیزه‌ها، میراث و اراده آزاد او را نادیده انگاشته و انسان را به‌عنوان یک شیء مادی و عینی مورد مطالعه تجربی و اثبات‌گرایانه قراردادند. پارتو جامعه‌شناس ایتالیایی دائماً تأکید می‌کرد:

«تنها آن مسائلی علمی به شمار می‌روند که از طریق تجربه‌گرایی منطقی به آن‌ها دست پیدا کرده‌ایم؛ بقیه مسائل به‌خصوص مسائلی که دارای رویه اخلاقی و متافیزیکی و دینی‌اند ارزش حقیقی ندارند» (همان، ص ۴۷)

به‌این ترتیب علوم انسانی معاصر کنش‌ها و واکنش‌های چنین انسانی را از زوایای مختلف بررسی و نتایج آن را در بنای دانش مربوطه خود به‌کار برده و به‌جایی رسیدند که تحت عنوان اومانیسف انسان را به حیث محور هستی در مباحث معرفتی و ارزشی خود قراردادند. آلن بیرو می‌نویسد:

«انسان‌گرایی؛ ... به‌طور کلی و بدون تصریح کافی، جریان فکری است که در آن تأکید بر ارزش‌های خاص انسانی در برابر ارزش‌های مادی، اقتصادی، فنی و یا ارزش‌های دینی و فوق مادی دارد» (بیرو، ص ۱۶۴).

درحالی‌که انسان از اساس آفرینش خود با سایر موجودات متفاوت است، اضافه بر بعضی مشترکات، خطوط فاصل روشن و قابل‌تمایزی از دیگران دارد. کسی از امتیازات انسان نسبت به سایر مخلوقات از قبیل اشیاء بی‌جان و جانداران اعم از ملائکه، اجنه و

حیوانات، آگاه است که انسان را آفریده است. سخنان او راجع به انسان شناسی دارای حقیقت بوده و یقین آور می‌باشد و در زمان ما دست یافتن به چنین مرجع معتبر در زمینه انسان شناسی به‌غیر از قرآن کریم وجود ندارد.

#### ■ ۴-۴- مرجعیت علمی قرآن در انسان شناسی

قرآن کریم پدیده انسان را از زوایای مختلف مورد بحث قرار داده و در هر بخش برای محقق معلومات یقین آور و مطمئن را ارائه می‌نماید تا اگر کسی بخواهد برای سیاست، اقتصاد، آموزش و پرورش، ازدواج، دفاع و امنیت و... برنامه‌ریزی کند باید به قرآن کریم مراجعه نموده؛ از فیض چشمه‌سار دانش قرآنی مستفید گردد.

#### ● الف) جایگاه انسان در هستی

قرآن کریم نسبت به مقام و منزلت انسان در عالم هستی، نگاه ویژه دارد که از نگاه تمام مکاتب انسان شناسی موجود متمایز است. انسان از نگاه قرآن عصاره خلقت و نخبه آفرینش در حلقه ممکنات است. چنانچه با صراحت می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»؛ به تحقیق اولاد آدم را کرامت بخشیدیم (اسراء: ۷۰)؛ یعنی انسان در گرانمایه هستی و گرامی‌ترین موجود در نزد خداوند است. شیء یا شیء‌واره نیست، بلکه تافته جدا بافته‌ای است که به مقام خلافت الهی رسیده است: «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»؛ به یاد آر زمانی را که پروردگارت برای ملائکه خبر داد که من می‌خواهم برای خود در روی زمین خلیفه و جانشین بیافرینم (بقره: ۳۰). هیچ موجود دیگر حتی ملائکه از نظر قرآن دارای این منزلت و جایگاهی نیستند که نصیب انسان شده است. و علوم انسانی اگر می‌خواهد از منابع علمی استفاده کند، تمام علم حقوق موضوعه و حقوق بشر دوستانه بین‌المللی از این دو آیه شریفه قابل استنباط بوده و به‌وسیله آن می‌توان از تمام جرائم و جنایات جنگی و تولید سلاح‌های سمی و کشتار جمعی جلوگیری کرد.

#### ● ب) چپستی انسان در قرآن

انسان از نگاه قرآن مانند ملائکه و حیوانات، موجود یک‌بعدی و تک‌ساحتی نیست که

یا اصلاً نیازی به خفت و خوراک و برقراری روابط با دیگران نداشته باشد و یا تمام نیازهایش به خفت و خوراک و برقرار کردن رابطه جنسی خلاصه شود؛ بلکه انسان از نگاه قرآن موجود متعالی متشکل از دو ساحت مادی و روحانی بوده که سعه وجودی او از پهنه زمین تا ملکوت گسترش یافته است چنانچه می‌فرماید: «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» به یاد آر زمانی را که پروردگارت به ملائکه فرمود به درستی که من بشر را از گِل می‌آفرینم؛ پس وقتی او را آماده کردم و از روح خود در او دمیدم برایش سجده کنید (ص: ۷۱-۷۲). انسان در آینه قرآن موجودی است که نه تنها پیکر خاکی و فیزیکی دارد؛ بلکه در درون این پیکر روح ملکوتی قرار داده شده که به صورت جاودان در هستی حضور دارد و حتی با نابودی پیکر خاکی انسان نیز نابود نگشته، اصل و ریشه انسان را تشکیل می‌دهد. و به برکت این اصل بوده که انسان مخمور به فطرت الهی گشته و در حق او فرمود: «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ»؛ فطرت الهی (آفرینش ویژه الهی)، همان نوع آفریدنی است که مردم را بر اساس آن آفریده است و آفرینش الهی تغییرناپذیر است (روم: ۳۰).

به‌رغم حدس و پندار ناشی از فسیل‌های مکشوفه و مجموعه‌های پیداشده در باستان‌شناسی، نیای انسان از آغاز، انسان بوده؛ نه میمون شامپانزه و نئاندرتال و یا سایر جانوران. هم‌چنین انسان از آغاز، انسان آفریده‌شده و دارای چنین ترکیب وجودی و مقتضیات و آثار ناشی از ترکیب وجودی خود می‌باشد. تمام تحولات تاریخی انسان تحت سیطره خواسته‌ها و گرایشات این دو عنصر حیاتی و ساختاری وجود انسان رخ داده است. علوم انسانی اگر می‌خواهد به شناخت حقیقی انسان دست یابد و برای صلاح و بهبود انسان چاره‌جویی کند موثق‌ترین و متقن‌ترین منبع انسان‌شناسی، قرآن کریم است. با نگاه قرآنی به انسان می‌توان حوادث گذشته را تجزیه و تحلیل نموده و آینده را پیش‌بینی کرد. و با مرجع قراردادن انسان‌شناسی قرآن، می‌توان برای معیشت، ازدواج، امور تربیتی و آموزشی، امنیت، اقتصاد، آداب، سنن و فرهنگ اجتماعی انسان



برنامه‌ریزی نمود. ددر غیر آن به‌جای درست کردن ابرو چشم انسان را نابینا خواهند نمود.

■ ۴-۵- مرجعیت مردم‌شناسی برای علوم انسانی

مردم‌شناسی یکی از منابع علوم انسانی بوده است و «واژه مردم‌شناسی اولین بار در سال ۱۷۸۷ از سوی یک معلم اخلاق سوئیسی به نام شوآن<sup>۱</sup> به‌کار گرفته شد. مردم‌شناسی در طول قرن نوزده به مطالعه جوامع ابتدایی و از جمله بر موضوع فسیل‌های انسانی و طبقه‌بندی نژاد اطلاق می‌شد» (ریویر، پیشین، ص ۲۷). مردم‌شناسی در مطالعات خود، تمامی جنبه‌های زندگی جامعه را که معمولاً خود نیز در درون همان جامعه زندگی می‌کند، مورد مطالعه قرار می‌دهد و آن را به‌صورت یک کل در نظر می‌گیرد و به‌طور مستقیم رفتار انسان‌ها را در جامعه مشاهده کرده، سنن و آداب و رسوم آن‌ها را از نزدیک بررسی می‌کند. روش تجزیه و تحلیل در مردم‌شناسی بیشتر کیفی است. اما جامعه‌شناسی در مطالعاتش جنبه خاصی از زندگی اجتماعی مانند ازدواج، اقتصاد، سیاست و... را مدنظر قرار داده و روش تجزیه و تحلیل در جامعه‌شناسی هم کمی و هم کیفی می‌باشد. (سیف‌اللهی، پیشین، ص ۷۹)

از این‌رو مردم‌شناسی در واقع عهده‌دار تهیه موضوع و ماده مورد تحقیق برای سایر رشته‌های علوم انسانی می‌باشد. نکته مورد بحث در اینجا توجه به این مسئله است که چنانچه دیدیم اطلاعات مردم‌شناسی بر فسیل‌های باقی‌مانده از انسان‌های اولیه، متکی بود که با تأویل و تفسیر باستان‌شناسی به‌وجود آمده است، صلاحیت این اطلاعات برای مرجعیت سایر علوم نیز ناقص و ناکافی بوده؛ از دایره حدس و گمان فراتر نمی‌رود. انسان‌شناسی و مردم‌شناسی در آغاز یک‌رشته علمی بودند که بعداً منشعب شده‌اند؛ لذا سند مردم‌شناسی نیز به همان فسیل‌ها ختم می‌شود که انسان‌شناسی ختم می‌شد. در حقیقت علمی‌ترین مرجع برای مردم‌شناسی نیز قرآن کریم است که هم سخن خداوندی است که علم مطلق است و هم تمام انسان‌های روی زمین از حضرت آدم تا امروز و

---

<sup>۱</sup>. Schuon

تا انقراض همه در مرئی و محضر خداوند زیسته و روزگاری گذرانده‌اند. از این جهت نیز معلومات قرآنی یقین آور و اطمینان بخش می‌باشد.

#### ■ ۶-۴- مرجعیت علمی قرآن برای مردم‌شناسی

قرآن، کتاب رشته مردم‌شناسی نیست چنانچه کتاب تاریخ و انسان‌شناسی نیز نبوده؛ بلکه قرآن بیانگر دیدگاه خداوند در مورد تاریخ، انسان، مردم و غیره است. در عین حال سخن قرآن درباره تاریخ، انسان، مردم و... توصیفی نبوده؛ بلکه گفتار ارزشی است که از حدود روایت بر اساس روابط منطقی به تفسیر رویدادهای تاریخی، انسانی و مردم‌شناسی می‌پردازد؛ یعنی اضافه بر روایت و حکایت از مردمان گذشته رابطه عمل و سرنوشت آن‌ها را نیز نشان می‌دهد.

قرآن به تفصیل درباره زندگی دینی مردمان گذشته، انواع عبادات و عقایدشان سخن گفته و از جدال‌هایی پرده برمی‌دارد که بین منادیان توحید و مشرکین و بت‌پرستان دایر بوده است: «إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ، قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»؛ حضرت ابراهیم خلیل T وقتی برای پدر و قوم خود گفت: این مجسمه‌ها چیستند که شما به دور آن‌ها جمع می‌شوید؟ گفتند پدران ما آن‌ها را عبادت می‌کردند. فرمود: هم شما و هم پدرانتان در گمراهی آشکار بوده‌اید (انبیاء: ۵۱-۵۴).

قرآن از وجود نهادهای قضایی در میان مردمان گذشته حکایت دارد: «وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا»؛ و واجب کردیم و نوشتیم بر ایشان «یهود» حکم جنایات عمدی را که یک‌تن در مقابل یک‌تن، چشم در مقابل چشم و بینی در مقابل بینی و گوش در مقابل گوش، دندان در مقابل دندان و جراحات وارده قصاص می‌شوند نه بیشتر (مائده: ۴۵)؛ یعنی چنین نیست که چند نفر را در برابر یک نفر یا یک شخص در برابر نابینا کردن چشم شخص دیگر قصاص شود؛ نه خیر، بلکه بر اساس عدالت.

همچنین قرآن عادت‌های زشت مردمان گذشته را که دین با آن‌ها مبارزه می‌کرد نشان

می‌دهد: «لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ»؛ فرزندان خود را از ترس تهی دستی نکشید؛ ما آن‌ها و شما را روزی می‌دهیم (اسراء: ۳۱). و «لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاَهُمْ»؛ فرزندان خود را از تهی دستی به قتل نرسانید ما شما و آن‌ها را روزی می‌دهیم (انعام: ۵۱).

قرآن راجع به مفاسد اقتصادی و برخی عادات زشتی مرسوم در بین برخی مردمان پیشین پرداخته می‌فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَمَرُوا آلَهُمْ بِالْإِسْلَامِ وَأَلَّوْا بِالْإِسْلَامِ وَآلَهُمْ يَتَّبِعُونَ الْإِسْلَامَ بِمَا كَفَرُوا وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَمَرُوا آلَهُمْ بِالْإِسْلَامِ وَأَلَّوْا بِالْإِسْلَامِ وَآلَهُمْ يَتَّبِعُونَ الْإِسْلَامَ بِمَا كَفَرُوا»؛ و به‌سوی مدین برادرشان شعیب را فرستادیم؛ گفت: ای مردم خدای را پرستش کنید که خدایی غیر از او نیست؛ به‌درستی معجزه الهی از جانب پروردگار شما به‌سوی شما آمده؛ پیمان‌ها و ترازو را درست و کامل بکشید و چیزهای مردم را کم ندهید و در روی زمین بعد از آنکه اصلاح شده است مرتکب فساد نگردید؛ این برای شما بهتر است اگر ایمان آورده‌اید (اعراف: ۸۵).

قرآن انحرافات جنسی و عادات زشت اخلاقی برخی از مردمان پیشین را یادآور شده می‌فرماید: «وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ أَنْتُمْ لَتَأْتُونَ الرَّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنْفُسٌ يَتَطَهَّرُونَ فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَا هُنَّ مِنَ الْغَابِرِينَ وَآمَطْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ»؛ و لوط وقت که برای مردم خود گفت: شما مرتکب فحشای هم‌جنس‌بازی می‌شوید درحالی‌که می‌دانید شهوت‌رانی بر مردان به‌غیر از زنانان فحش است؛ و شما قوم جاهلی هستید، جواب مردم برای لوط چیزی نبود مگر اینکه گفتند: خانواده لوط را از شهر خود بیرون کنید؛ زیرا آن‌ها مردمان پاک از آلودگی ماها هستند؛ پس نجات دادیم لوط و خانواده او را به‌غیر از زن لوط که او را در جمع زیانکاران قرار دادیم؛ و فرود آوردیم بر ایشان باران «سنگ آسمانی» را پس بد بارانی است بارانی کسانی که انذار می‌شوند ولی اصلاح نمی‌شوند (نمل: ۵۴-۵۷).

این‌ها نمونه‌هایی از مباحث مردم‌شناسانه در قرآن بود که تذکر دادیم که هم دارای متانت و اتقان کامل بوده هیچ‌گونه شائبه کذب در آن‌ها راه ندارند؛ چون سخن خدای متعال هستند و هم یادآور نهادهای اجتماعی موجود در بین مردمان گذشته بوده که پیامبران الهی یا با آن‌ها مبارزه نموده و یا به اصلاح آن‌ها پرداخته‌اند. هم‌چنین به ذکر نتایج و پیامدهای عادات، رسوم و اخلاقیات پرداخته است. براین اساس ثابت می‌شود که بهترین مرجع علمی برای مردم‌شناسی نیز قرآن کریم است که هم احوال مردمان را بیان می‌کند و هم به علت‌یابی سرنوشت‌شان می‌پردازد و این بهترین مردم‌شناسی برای برنامه‌ریزی‌ها و اصلاحات اجتماعی علوم انسانی می‌باشد که به درد رشته‌های مختلف حقوق، اقتصاد، پیش‌گیری از انحرافات جنسی و امراض ناشی از آن‌ها و... می‌خورد.

#### ○ ۵- جامعه‌شناسی و کشف قوانین اجتماعی

هدف اولیه علوم انسانی، کشف قوانینی است که بر روابط پیچیده پدیده‌های اجتماعی حاکم باشند. در این وسط جامعه‌شناسان معتقدند:

«امکان تبیین قوانین ثابت اجتماعی آخرین مرحله در علمی شدن جامعه‌شناسی

خواهد بود» (امزیان، پیشین، ص ۲۷۴).

و هم‌چنین

«این جریان در جهت ایجاد انسجامی درونی و تصویری اثباتی از جهان، تنها بر اساس داده‌های تجربی و نیز نابودی کامل عناصر متافیزیکی و شهودی و قدسی اندیشه می‌کوشید؛ این تفکر علمی در پی کشف قوانینی بود که جوامع بشری در پیدایش و تغییرات خود از آن پیروی می‌کنند» (غیث، ۱۹۸۵، ص ۲۳).

آن‌ها علمی بودن جامعه‌شناسی را منوط به وجود دو امر ساخته‌اند: ۱. قابل‌تکرار بودن حوادث اجتماعی؛ ۲. منظم و پیرو قانون ثابت بودن این حوادث. و این آرزویی بوده که جامعه‌شناسان مانند سن سیمون، اگوست کنت و دورکیم و غیره تا امروز به آن، دست نیافته‌اند؛ زیرا کنش‌های انسانی که موضوع موردبحث علوم انسانی هستند معمولاً دارای دو ویژگی مخصوص به خود هستند که عبارت‌اند از: ۱. تفرّد؛ ۲. زمانمندی. یعنی از یک طرف اعمال انسان ناشی از اراده آزاد فاعل انسانی، شخصی و متفرّد هستند و از

سوی دیگر تاریخ‌مند بوده در دایره زمانی معین محصور و تکرارناپذیر هستند. در تاریخ بشر یک قوم لوط و شعیب و... بودند نه چند تا. بنابراین قرار دادن کنش‌های انسانی تحت قوانین ثابت، امر دشواری است که دانشمندان علوم انسانی از انجام آن عاجز بوده‌اند. ایوانز بریت‌شارد<sup>۱</sup>، از پیش‌گامان از سان‌شناسی به شدت امکان‌کشف این‌گونه قوانین را انکار می‌کرد او می‌گوید:

«هیچ انسان‌شناسی نمی‌تواند ثابت کند که ما عملاً به کشف قوانین اجتماعی رسیده‌ایم. همه آنچه ما بدان رسیده‌ایم برخی از تعمیم‌هایی است که بعضی از اندیشمندان به‌گونه‌ای پیچیده و غیرقابل تبیین به آن رسیده‌اند. این تعمیم‌ها چیزی جز تکرار معانی جزئی و بیان چیزهای عادی و معمولی به صورتی دیگر و در سطح استدلال ساده و کم‌عمق نیست» (بریتشارد، ۱۹۸۰، ص ۹۱).

بنابراین کشف قوانین عام و ثابت اجتماعی برای علوم انسانی اثبات‌گرا، نه‌تنها دشوار و خلاف مأمول بوده، بلکه ناقض پیش‌فرض‌هایشان نیز می‌باشد؛ زیرا از رویدادهای منحصربه‌فرد تکرارناپذیر و تاریخ‌مند نمی‌توان قوانینی استنباط کرد که هم عام و شامل باشد و هم به صورت فراتاریخی در بستر زمان حضور داشته باشد. این در حالی است که سنن اجتماعی قرآن با ساختار ویژه‌ای که دارد به‌صورت قاعده‌های عام، جامع و جاودانی شکل‌گرفته و برای استفاده جامعه‌شناسان در مطالعات اجتماعی، برنامه‌ریزی و پیش‌بینی‌های شرایط آینده بر اساس آن‌ها به‌کلی میسر می‌باشد. از این‌رو در دنیای معاصر تنها مرجعیت علمی جامع و شامل که می‌تواند این گره علمی را برای بشریت باز کند، قرآن کریم است نه چیز دیگر.

#### ■ ۱-۵- مرجعیت علمی قرآن برای جامعه‌شناسی

دیدیم که حوادث تاریخی از نگاه جامعه‌شناسان متفرد و زمانمند بودند. این نگاه در مقایسه با نگاه قرآن به حوادث تاریخی کاشف از یک تفاوت روشن بین دو نحوه نگاه است؛ به این معنا که در جامعه‌شناسی اگرچه ادعا جامعه‌شناسانه است اما نگاهشان به حوادث، تاریخی است. اگر به حوادث و رویدادها از دیدگاه تاریخی بنگریم درخواهیم

1. Evans Pritchard

یافت که آن‌ها متفرد و تاریخ‌مند هستند و قابلیت تکرار و تعمیم را نیز ندارند؛ زیرا تاریخ وقایع را منفردانه در ظرف زمانی و مکانی خاص خودش بررسی و ارزیابی می‌کند. در حالی که جامعه‌شناس باید جامعه انسانی را به صورت یک واحد و یک کل مطالعه نموده، حوادث متفرد و زمانمند را به عنوان مصداق عینی آن کل در نظر بگیرد تا به کشف قوانین ثابت اجتماعی نائل آید؛ پس در جامعه‌شناسی متأسفانه «ما قصد لم یقع و ما وقع لم یقصد» است. اما نگاه قرآن به رویدادها اجتماعی بشر نگاه کلی و جامعه‌شناسانه است؛ یعنی نگاه قرآن با توجه به تکرارپذیری وقایع به رابطه علی و سببی مسببی حوادث معطوف است: «ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْت أَيْدِيهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ»؛ ویرانی که دامن‌گیر این جوامع می‌شود نتیجه چیزهای است که آن‌ها به دست خود انجام داده‌اند (آل عمران: ۸۲).

با این مکانیسم قواعد اجتماعی از نگاه قرآن مانند احکام عملی واجد ساختار قضیه حقیقی می‌گردند. در آن صورت اگرچه شخص، رویداد تکرارناپذیر است اما مضمون آن عام، شامل و فرازمانی بوده بلکه همیشه در بستر زمان حضور دارد؛ لذا با رسیدن علت به مرز تمامیت، معلول محقق می‌شود و معنای قاعده عام، جهان‌شمول و جاودانه نیز همین است. قرآن کریم از این قواعد به نام سنت‌های تغییرناپذیر الهی یاد می‌کند: «لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا»؛ هیچ‌گونه تبدیل و تغییری در سنت الهی نمی‌یابید (فاطر: ۴۳).

#### ■ ۲-۵- نمونه‌های از قواعد اجتماعی قرآن

سنت‌های اجتماعی قرآن زیاد بوده و در زمینه آن‌ها تاکنون چند تألیف مستقل وجود دارد مانند المدرسه القرآنیة شهید صدر و جامعه و تاریخ علامه مصباح یزدی؛ ولی نظر به ظرفیت مقاله ما در اینجا به ذکر چند نمونه آن می‌پردازیم.

#### ● الف) قاعده ملازمت بین تقوا و رفاه عمومی

قرآن در این قاعده بیان می‌دارد که بین تقوا و وفور نعمت که منجر به رفاه عمومی گردد و بین فساد و قحطی و تباهی، ملازمه هست: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا

عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»؛ اگر اهل آبادی‌ها ایمان بیاورند و تقوا پیشه نمایند، حتماً باب برکات آسمان و زمین را بر روی آن‌ها می‌گشاییم، اما آن‌ها مرتکب دروغ شدند پس آن‌ها را به کیفر عملشان مؤاخذه نمودیم (اعراف: ۹۶).

#### • (ب) قانون ملازمت بین ظلم و هلاکت

قرآن در این قاعده رابطه بین عدالت و پایداری از یک طرف؛ ستم و نابودی از طرف دیگر را بیان نموده می‌فرماید: «أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»؛ آیا آن‌ها (مردم مکه) در روی زمین به سیاحت نمی‌پردازند، پس ببینند سرنوشت مردمان پیشین (قوم عاد و ثمود) را که خیلی قدرتمندتر از این‌ها بود؛ زمین را با کاخ‌ها و بناهای خود دگرگون ساخته بودند و بیشتر از این‌ها آن را آباد کرده بودند، اما پیامبران الهی با حجت و بینه به سوی آن‌ها آمدند، خداوند بر آن‌ها ظلم نکرد بلکه آن‌ها بر خودشان ظلم نمودند؛ یعنی هدایت نشدند و ایمان نیاوردند (روم: ۹).

ظلم از نگاه متعلق خود بر دو قسم است: گاهی متعلق ظلم شخص دیگر است که این معنای متعارف ظلم است یعنی ظلم بر دیگری؛ و گاهی متعلق ظلم خود انسان است یعنی ظلم کردن بر جان خود که از او با ظلم به نفس تعبیر می‌شود و روشن‌ترین مصداق آن شرک و کفر است چنانچه لقمان به پسرش فرمود: «يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»؛ فرزندم برای خداوند شریک قرار مده زیرا شرک ظلم بزرگی است. و تمام گناهان و معاصی، بی‌عدالتی اجتماعی، برهم زدن نظم و امنیت همه مصادیق ظلم هستند. هرکدام از آن‌ها بر سرنوشت فرد و جامعه اثر منفی خود را دارد (لقمان: ۱۳).

#### • (ج) ازدواج و مبارزه با فقر و فساد

یکی از راهکارهای مبارزه با فقر از نگاه قرآن اقدام به ازدواج و تحکیم بنیان خانواده است؛ که اضافه بر آثار خوبی مانند تولیدمثل، رسیدن به آرامش روحی، اشباع غرایز و

عواطف، تقویت روحیه ایثار، اثر اقتصادی فوق العاده نیز دارد که فقرزدایی است. چنانچه می‌فرماید: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَا مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»؛ همسر دهید برای افراد مجرد خود (اعم از زنان و مردان مجرد) و برای بندگان و کنیزان صالح خود نگران داری‌شان نباشید اگر آن‌ها فقیر باشند؛ خداوند از فضل خود آن‌ها را بی‌نیاز می‌گرداند و خداوند واسع و داناست (نور: ۳۲).

این‌ها نمونه‌ای اندک از قواعد اجتماعی قرآن کریم بود که به‌صورت فعال و پویا در زمان و مکان حضورداشته، جهانی و جاودانی است و هیچ نیازی به فلسفه‌بافی‌های آگوست کنت و دورکیم هم ندارد تا تفرد و تعمیم آن‌ها را پیمایش کنند. از هرکدام از قواعد اجتماعی قرآن می‌توان در سازمان دادن نهادها و روابط اجتماعی اعم از روابط سیاسی، اقتصادی، اخلاقی، فرهنگی و غیره با اتقان و اطمینان استفاده کرد.

#### ○ نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی به این نکته تأکید می‌شود که در دنیای معاصر متقن‌ترین مرجع علمی موثق و علم‌آور در زمینه‌های مختلف انسانی اعم از تاریخ، انسان‌شناسی، مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی قرآن کریم است که برای تحقیق در مورد آن‌ها به روش‌های مختلف حسی، عقلی، استنباطی فرا می‌خواند. و تنها با مرجعیت علمی قرآن می‌توان در زمینه دانش، روش و ارزش به تولید علوم انسانی کارآمد نائل شد.

و علت عدم بازدهی علوم انسانی در جهان اسلام، ماهیت وارداتی و مغایرت دانش نظری علوم مذکور با واقعیت‌های عینی جهان و جامعه اسلامی است و برای کارآمد و ثمرخیز ساختن آن باید از مرجعیت علمی قرآن کریم در زمینه منابع، روش و ابعاد ارزشی آن‌ها استفاده شود تا بر واقعیت‌های جامعه اسلامی انطباق پیدا نموده، دوگانگی موجود بین تئوری و واقعیت از میان برداشته شده و دانشجویان در میدان عمل همان را ببینند که در کلاس‌های درس خوانده‌اند و تنها در این صورت می‌توان منتظر پیشرفت و بازدهی نیروهای متخصص بود.





۱. ابن منظور، جمال‌الدین بن مکرم (۱۴۲۰)، **لسان العرب**، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر.
۲. آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۲۹)، **کفایه الاصول**، قم: موسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، پنجم.
۳. انوری، حسن (۱۳۸۱)، **فرهنگ بزرگ سخن**، تهران: انتشارات سخن، اول.
۴. اتزیونی، ایوا و هالوی (۱۳۸۸)، **روشنفکران و شکست در پیامبری**، ترجمه حسین کچویان، قم: نشر فردا، دوم.
۵. بریتشارد، ایوانز (۱۹۸۰)، **انترپولوژی اجتماعی**، ترجمه احمد ابوزید، قاهره، الهئه المصریه العامه، ششم.
۶. پارسانی، حمید (۱۳۹۲)، **جهان‌های اجتماعی**، قم: نشر فردا، دوم.
۷. گنون، رنه (۱۳۸۷)، **بحران دنیای متجدد**، ترجمه حسن عزیزی، تهران: انتشارات حکمت، اول.
۸. پالمر، ریچارد، **علم هرمنوتیک**، ترجمه محد سعید حنایی کاشانی، تهران: نشر هرمس، هفتم.
۹. سوزنچی، حسین (۱۳۹۱)، **معنا و راهکارهای تحقق علم دینی**، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، اول.
۱۰. سیف‌اللهی، دکتر سیف (۱۳۸۸)، **مبانی جامعه‌شناسی**، تهران: انتشارات جامعه‌پژوهان سینا، سوم.
۱۱. شریفی، احمد حسین (۱۳۹۳)، **مبانی علوم انسانی اسلامی**، تهران: نشر آفتاب، اول.
۱۲. شهید صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۷)، **بحوث فی علم الاصول**، بیروت: الدار السلامه، اول. ج ۱.

۱۳. عمادالدین، خلیل (۱۴۰۴)، شیء عن الفكر الوصفی، مجله المسلم المعاصر، ش ۳۹.
۱۴. فروند، ژولین (۱۳۷۲)، نظریه‌های مربوط به علوم انسانی، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۵. کلود ریویر (۱۳۹۱) درآمدی بر انسان‌شناسی، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشر نی، دهم.
۱۶. امزیان، محمد، (۱۳۸۹)، روش تحقیق علوم اجتماعی، ترجمه عبدالقادر سواری، دوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۷. غیث، محمدعاطف و الآخرون، (۱۹۸۵)، مجالات علم الاجتماع المعاصر، الاسكندریه: دارالمعرفه الجامعیه.
۱۸. لرنر. ز (۱۳۸۱)، فرهنگ اکسفورد، تهران: انتشارات جنگل، چهارم.